

## فارغ التحصیلان دوره دکتری فلسفه تحلیلی در پژوهشگاه

پژوهشکده فلسفه تحلیلی از سال ۱۳۸۴ تاکنون دو دوره دکتری در گرایش فلسفه تحلیلی برگزار کرده است. تعداد کل دانشجویان این دوره‌ها ۱۲ نفر و تعداد فارغ التحصیلان آنها ۶ نفر بوده است. این دانشجویان از رشته‌های گوناگون پزشکی، مهندسی، و علوم پایه برگزیده شده‌اند. پژوهشگاه دانش‌های بنیادی اولین و تنها مرکزی است که دوره دکتری فلسفه تحلیلی را در ایران دایر کرده است.

هنجاریت حاصل هنجاریت «غیر مشروط»، نخواهد بود. مطابق راه حل شکاکانه کریپکی، ریشه این بایدها در روابط کلامی افراد با یکدیگر است که به آن «دستوری بودن بین الافراد» گویند. برای این منظور دو شرط زیر باید برقرار باشند: اول آنکه خود این روابط کلامی افراد در یک جامعه زبانی با یکدیگر نیز جزء لاینفکی از زبان باشد و دوم آنکه افراد در یک جامعه زبانی نتوانند با توسل به افکار هم، معنای غیر متعارف لغات را حدس بزنند. حرف اصلی من در این رساله این است که مدل «مثالت بندی» دیویدسون در مشخص کردن محتوای فکر، با توجه به اصل عدم اولویت وی در رابطه زبان و فکر، این امکان را به ما می‌دهد تا دو شرط فوق را برآورده کرده و به این ترتیب تفسیر قابل قبولی از دستوری بودن بین الافراد معنی از منظر کریپکی ارائه دهیم.



مرتضی صداقت آهنگری  
حسین زاده

مرتضی صداقت دوره کارشناسی خود را در رشته الکترونیک در دانشگاه علم و صنعت ایران و کارشناسی ارشد خود را در رشته فلسفه علم در دانشگاه صنعتی شریف گذرانده است. وی در تاریخ ۱۳۸۹/۴/۸ موفق به اخذ درجه دکتری در فلسفه تحلیلی از پژوهشکده فلسفه تحلیلی شد. مرتضی صداقت رساله دکتری خود را با عنوان دستوری بودن معنا

### *The Normativity of Meaning*

زیر نظر دکتر مهدی نسرين، عضو هیئت علمی موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، نوشته است. دکتر صداقت اکنون عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی امیرکبیر است.

### چکیده رساله دکتری

کریپکی در کتاب ویتگنشتاین در باب قواعد و زبان خصوصی، بارها به قیدی از معنی به نام «دستوری بودن معنی» متوسل می‌شود که منظور از آن این است که هر اسناد معنایی، مانند «جونز از +» معنای جمع را در نظر دارد، بایدهایی از قبیل اینکه «جونز باید +» را به گونه خاصی به کار ببرد، را نتیجه می‌دهد. آنچه بدیهی است آن است که این «بایدها» از خود معنی یا جزء لاینفکی از آن باید ناشی شده باشند چون در غیر این صورت



محمود مروارید

محمود مروارید دوره کارشناسی خود را در رشته دروس حوزوی در حوزه علمیه قم و کارشناسی ارشد خود را در رشته مدرسی الهیات -- گرایش فلسفه و کلام در دانشگاه قم گذرانده است. وی در تاریخ ۱۳۹۰/۱/۲۲ موفق به اخذ درجه دکتری در فلسفه تحلیلی از پژوهشکده فلسفه تحلیلی شد. محمود مروارید رساله دکتری خود را با عنوان برون‌گرایی در محتوا و

داده می‌شود که اولاً شرط اعتمادپذیری موضوعی برای معرفت باید به گونه قوی‌تری صورت‌بندی شود، و ثانیاً مطابق این صورت‌بندی قوی‌تر، دیدگاه توهیمی با آموزه دسترسی ویژه ناسازگار است. موضوع فصل چهارم، گزارش و بررسی برهان توهیم است. در این فصل تلاش می‌شود با ارائه صورت‌بندی قوی‌تری از شرط اعتمادپذیری عمومی، ناسازگاری دیدگاه توهیمی با آموزه دسترسی ویژه را نشان دهیم. در نهایت، فصل‌های پنجم و ششم به ترتیب به برهان‌های مکنزی و بگاسیان می‌پردازد. هدف هر دو برهان این است که نشان دهد ترکیب دو آموزه برون‌گرایی و دسترسی ویژه، این نتیجه ناپذیرفتنی را در پی دارد که می‌توان به برخی از واقعیت‌های محیطی معرفت پیشینی دسترسی داشت؛ و از این رو، دو آموزه یادشده نمی‌توانند با هم درست باشند. در این دو فصل، انتقادهای گوناگونی که علیه این دو برهان مطرح شده، گزارش و بررسی می‌شود و در نهایت این نتیجه به دست می‌آید که برهان مکنزی ناموفق است، و برهان بگاسیان نیز تنها می‌تواند ناسازگاری میان دیدگاه توهیمی و آموزه دسترسی ویژه را نشان دهد.



احمدرضا همتی مقدم داورزن

احمدرضا همتی مقدم دوره دکتری پزشکی خود را در دانشگاه شهید بهشتی گذرانده و در سال ۱۳۷۹ از آن دانشگاه فارغ‌التحصیل شده است. وی بعد از گذراندن طرح پزشکی خود، در سال ۱۳۸۴ در دوره دکتری فلسفه تحلیلی پژوهشگاه دانش‌های بنیادی پذیرفته و در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۲ موفق به اخذ درجه دکتری در فلسفه تحلیلی از پژوهشکده فلسفه تحلیلی شد. احمدرضا همتی مقدم رساله دکتری خود را با عنوان زمینه‌گرایی معرفتی و اظهار اسنادهای معرفتی

### *Epistemic Contextualism and Assertion of Knowledge Attributions*

زیر نظر دکتر حمید وحید، عضو هیئت علمی پژوهشگاه دانش‌های بنیادی، نوشته است. دکتر همتی مقدم اکنون عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد علوم-تحقیقات در گروه فلسفه است.

### چکیده رساله دکتری

زمینه‌گرایی معرفتی (epistemic contextualism) دیدگاهی جدید در معرفت‌شناسی است که انگیزه ظهور آن تلاش برای حل مسئله شک‌گرایی بوده است. این دیدگاه اگرچه در حوزه معرفت‌شناسی ظهور کرده و ادعای

### *Content Externalism and A Priori Knowledge of Mental States*

زیر نظر دکتر حمید وحید، عضو هیئت علمی پژوهشگاه دانش‌های بنیادی، نوشته است. دکتر مروارید اکنون در حال گذراندن دوره رسادکتری یک در پژوهشکده فلسفه تحلیلی پژوهشگاه دانش‌های بنیادی است.

### چکیده رساله دکتری

مطابق آموزه برون‌گرایی در محتوا، محتوای دست‌کم برخی از حالات التفاتی شخص به واسطه محیط او تشخیص می‌یابد. برون‌گرایی (که در سه دهه اخیر به دیدگاهی غالب در فلسفه ذهن تبدیل شده است) خود تفریهای متفاوتی دارد. به ویژه، درباره اینکه در موارد فقدان مرجع محتوای اندیشه شخص چیست، پنج دیدگاه متفاوت در میان برون‌گرایان مطرح شده است: دیدگاه توصیفی، دیدگاه اسطوره‌ای، دیدگاه ویژگی بدون مرجع، دیدگاه گزاره رخنه‌دار، و دیدگاه توهیمی.

از جمله مسائلی که برون‌گرایی پدید آورده، یکی این است که آیا برون‌گرایی با آموزه دسترسی ویژه سازگار است یا نه. مطابق این آموزه شهودی، ما در شرایط متداول به صورت پیشینی (یعنی بدون نیاز به تجربه) می‌توانیم بدانیم که محتوای حالات التفاتی مان چیست. در سه دهه اخیر، برهان‌های متفاوتی به نفع این ادعا طراحی شده است که برون‌گرایی در محتوا با آموزه دسترسی ویژه ناسازگار است. مهم‌ترین این برهان‌ها عبارت‌اند از: برهان جابه‌جایی آرام، برهان توهیم، برهان مکنزی، و برهان بگاسیان.

موضوع این رساله، بررسی این مسئله است که آیا برهان‌های یاد شده موفق هستند یا نه. مسئله سازگاری میان برون‌گرایی و معرفت پیشینی به محتوای حالات ذهنی، خود شامل دو مسئله کوچک‌تر است: مسئله دستیابی و مسئله پیامد. مسئله دستیابی این است که اگر محتوای یک حالت ذهنی به واسطه امور خارجی متشخص شود، چگونه می‌توان به آن محتوا معرفت پیشینی داشت. در مسئله پیامد، پرسش این است که صدق هر دو آموزه برون‌گرایی و دسترسی ویژه به محتوای حالات ذهنی، چه نتایجی می‌تواند در برداشته باشد، و آیا این نتایج پذیرفتنی هستند یا نه. فصل‌های دوم تا چهارم این رساله در راستای مسئله دستیابی قرار دارند، و فصل‌های پنجم و ششم در راستای مسئله پیامد.

فصل اول رساله، به بیان تعریف‌ها و مقدمات بحث می‌پردازد. فصل دوم به گزارش و بررسی برهان جابه‌جایی آرام میان زمین و همزاد زمین اختصاص دارد. در این فصل استدلال می‌شود که این برهان ناموفق است. فصل سوم روایت دیگری از برهان جابه‌جایی آرام (یعنی جابه‌جایی آرام میان زمین و زمین خشک) را مد نظر قرار می‌دهد. در این فصل نشان



علی صبوچی

علی صبوچی دوره کارشناسی خود را در رشته مهندسی مواد در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج و کارشناسی ارشد خود را در رشته فلسفه علم در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات گذرانده است. وی در تاریخ ۱۳۹۰/۳/۲۱ موفق به اخذ درجه دکتری در فلسفه تحلیلی از پژوهشکده فلسفه تحلیلی شد. علی صبوچی رساله دکتری خود را با عنوان نظریه معنا و معرفت گوینده

### Theories of Meaning and Knowledge of Speakers

زیر نظر دکتر الکساندر میار، استاد دانشگاه بیرمنگام، نوشته است.

### چکیده رساله دکتری

موضوع اصلی این رساله نظریه معناست. در این نوشته دو نوع نظریه معنا مورد بحث و بررسی قرار گرفته است: نظریه معنای «فروتن» و نظریه معنای «همه جانبه». نظریه معنای همه جانبه بر ساخت معنا از «بیرون» چهار چوب معنایی تأکید دارد. دامت مدافع این نظریه دلیل این کار را اجتناب از روانشناسی‌گرایی می‌داند. اما ساخت معنا از بیرون چهار چوب مفاهیم، مستلزم توصیف رفتارهای زبانی است و چنین چیزی شائبه رفتارگرایی را به وجود می‌آورد. دامت برای رفع این نگرانی اصل «بروز» را پیشنهاد می‌کند که مطابق آن رفتارهای زبانی بروزات معرفت ضمنی گوینده هستند.

منتقدین نظریه همه جانبه ایراد اصلی آن را ناسازگاری با «ملاحظات پیروی از قاعده» می‌دانند. ما تلاش می‌کنیم تا نشان دهیم تفسیر کریسپین رایت از ملاحظات پیروی و نظریه همه جانبه سازگار هستند. همچنین به نقد نظریه فروتن با توجه با رابطه آن با روانشناسی‌گرایی خواهیم پرداخت.



محسن زمانی

محسن زمانی دوره کارشناسی خود را در رشته مکانیک در دانشگاه فردوسی مشهد و کارشناسی ارشد خود را در رشته فلسفه علم در دانشگاه

حل یکی از قدیمی‌ترین مسائل آن را دارد، در واقع آموزه‌ای سمانتیکی است. زمینه‌گرایی معرفتی دیدگاهی درباره شروط صدق اسنادهای معرفتی است، جملاتی مانند «S می‌داند که P» و «S نمی‌داند که P». این دیدگاه به نوعی چرخش زبانی در معرفت‌شناسی است. زمینه‌گرا قصد دارد با استفاده از معنا و سمانتیک اسنادهای معرفتی، مسائل معرفت‌شناسی را حل کند. زمینه‌گرایی معرفتی را می‌توان ترکیبی از سه ادعای معرفتی، سمانتیکی، و پراگماتیکی دانست:

زمینه‌گرایان معتقدند رفتار جملاتی مانند «S می‌داند که P» و «S نمی‌داند که P» مشابه با جملات «من خسته هستم» و «من خسته نیستم» است. همان‌گونه که زمینه، محتوای سمانتیکی جملات «من خسته هستم» و «من خسته نیستم» را تعیین می‌کند، محتوای سمانتیکی جملاتی مانند «S می‌داند که P» و «S نمی‌داند که P» توسط زمینه تعیین می‌شود. در واقع زمینه اسناددهنده معرفت است که محتوای سمانتیکی جمله «S می‌داند که P» را تعیین می‌کند. از نظر زمینه‌گرایان، زمینه اسناددهنده معرفت، استانداردهای لازم برای معرفت را تعیین می‌کند. تغییر در زمینه اسناددهنده معرفت، ممکن است موجب تغییر در استانداردهای لازم برای معرفت بشود. تغییر در استانداردهای معرفتی، موجب تغییر در محتوای سمانتیکی اسنادهای معرفتی می‌شود. تغییر در محتوای سمانتیکی اسنادهای معرفتی، باعث می‌شود این جملات در زمینه‌های متفاوت با ارزش صدق متفاوت پیدا کنند یا ارزش صدق آنها یکسان باشد بدون آن‌که تناقضی به وجود آید. به طور کلی دو استدلال اصلی به نفع زمینه‌گرایی می‌توان یافت که عبارت‌اند از:

۱. حل مسئله شک‌گرایی. زمینه‌گرا معتقد است زمینه‌گرایی می‌تواند راه حل مناسبی برای شک‌گرایی ارائه دهد. بنابراین حل این مسئله توسط زمینه‌گرایی تأییدی به نفع این آموزه است.

۲. استدلال تغییر زمینه (context-shifting argument). در این نوع استدلال‌ها مثالی زبانی طراحی می‌شود و سپس سعی می‌شود تبیین مناسبی برای شهودهای ایجادشده در این مثال‌ها ارائه شود. زمینه‌گرا معتقد است آموزه زمینه‌گرایی تبیین مناسبی برای این مثال‌هاست.

در این رساله، این دو استدلال بررسی می‌شود. ابتدا در فصل اول، آموزه زمینه‌گرایی معرفی می‌شود و سپس در فصل دوم، مسئله شک‌گرایی و راه‌حل زمینه‌گرایان بررسی می‌گردد. در این فصل استدلال می‌شود که راه‌حل زمینه‌گرایان برای مسئله شک‌گرایی ناکارآمد است. فصل سوم به بررسی زبانی زمینه‌گرایی معرفتی اختصاص دارد. در این فصل ابتدا یکی از استدلال‌های زمینه‌گرایان در توجیه ادعایشان معرفتی و صورت‌بندی می‌شود و بعد از نقد مبانی سمانتیکی آرای آنها در فصل پنجم سعی می‌شود با استفاده از دستاوردهای جدید در فلسفه زبان بدیلی برای زمینه‌گرایی معرفتی معرفی شود.

به مانع، توسل به امرواق سلبی و توسل به تمامیت وضعیت‌امورها) نقل و نقد می‌کنم. در این فصل نشان می‌دهم که هیچ یک از این راه‌حل‌ها خرسندکننده نیست. هم‌چنین تفاوت ماهوی دو راه‌حل اخیر را، که برخی آن را از یک سنخ دانسته‌اند، مستدل می‌کنم. در فصل ۴ با تفصیل بیشتر به یکی دیگر از راه‌حل‌های مطرح شده برای گزاره‌های صادق سالبه، روایت لوییسی از توسل به کاذب‌سازها، می‌پردازم. در این فصل نشان می‌دهم اولاً برخی گام‌های استدلال لوییسی نادرست‌اند، ثانیاً صورت‌بندی او از اصل کاذب‌سازی خرسندکننده نیست و ثالثاً هیچ صورت‌بندی‌ای از اصل کاذب‌سازی، مشکل صادق‌ساز گزاره‌های صادق سالبه را حل نمی‌کند.



ابراهیم آزادگان

ابراهیم آزادگان دوره کارشناسی خود را در رشته مهندسی برق در دانشگاه صنعتی شریف و کارشناسی ارشد خود را در رشته مهندسی هسته‌ای در دانشگاه امیرکبیر گذرانده است. وی در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۷ موفق به اخذ درجه دکتری در فلسفه تحلیلی از پژوهشکده فلسفه تحلیلی شد. ابراهیم آزادگان رساله دکتری خود را با عنوان مسئله احتجاج الهی

### *The Problem of Divine Hiddenness*

زیر نظر پرفسور محمد لگنهاوزن، استاد موسسه پژوهشی امام خمینی، نوشته است. دکتر آزادگان اکنون مشغول تدریس و تحقیق در مورد رابطه علم و دین در دانشگاه صنعتی شریف است.

### چکیده رساله دکتری

این رساله به مسئله احتجاج الهی و مشکلات برهان مبتنی بر این مسئله می‌پردازد. مسئله احتجاج الهی مسئله‌ای به قدمت ادیان است که به‌خصوص در مورد ادیان ابراهیمی اهمیت پیدا می‌کند. در ادیان ابراهیمی با توجه به تعالی خداوند و در عین حال خالقیت و حضور او و سخن گفتن و ارتباط شهودی او با بعضی از انسان‌های ساکن زمین مسئله‌ای پدید می‌آید همراه با پرسش‌هایی از قبیل اینکه چرا ارتباط مستقیم و یا حداقل ارتباط وافی به باور با درجه اطمینان بالا برای همگان میسر نیست و یا اینکه چرا در چنین شرایطی می‌توان از ما توقع داشت که عاقلانه به خدا ایمان بیاوریم و او را بندگی کنیم. این مسئله اگر با ناملازمات روزگار همراه شود باعث بحران وجودی برای مؤمنان می‌شود که از خداوند رحیم و شنوا و توانا عاجزانه کمک می‌خواهند ولی با سکوت الهی مواجه می‌شوند. آن قدر هم

صنعتی شریف گذرانده است. وی در تاریخ ۱۳۹۰/۳/۲۳ موفق به اخذ درجه دکتری در فلسفه تحلیلی از پژوهشکده فلسفه تحلیلی شد. محسن زمانی رساله دکتری خود را با عنوان صادق‌سازی: تعهد وجودی و گزاره‌های صادق سالبه

### *Truthmaking: Truthmaker Commitment and Negative Truths*

زیر نظر دکتر کاوه لاجوردی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه دانش‌های بنیادی، نوشته است. دکتر زمانی اکنون به عنوان محقق تمام‌وقت در پژوهشکده فلسفه تحلیلی پژوهشگاه دانش‌های بنیادی مشغول کار است.

### چکیده رساله دکتری

هدف من در این رساله بررسی دو مسئله است: یکی این که آیا اصل صادق‌سازی می‌تواند به خوبی تعهد هستان‌شناسانه را صورت‌بندی کند؟ دیگر این که آیا می‌توان صادق‌ساز مناسبی برای گزاره‌های صادق سالبه یافت، یا اصل صادق‌سازی را چنان بازبینی کرد که از مشکل گزاره‌های صادق سالبه برهد؟ در فصل ۱ پس از بحثی کوتاه درباره ماهیت دوطرف رابطه صادق‌سازی، یعنی حامل صدق و باشندها، و رابطه صادق‌سازی، سعی می‌کنم صورت‌بندی درخوری از این اصل به دست دهم. سپس به برخی از مشکلاتی که پای‌بندی به این اصل می‌آفریند و هزینه‌های متافیزیکی‌ای که باید برای چنین پای‌بندی‌ای پرداخت اشاره می‌کنم. از جمله این مشکلات، مشکلاتی است که گزاره‌های صادق موجهه، راجع به آینده و گذشته و گزاره‌های سالبه می‌آفرینند و از جمله تعهدهای هستان‌شناسانه‌ای که قائل بودن به این اصل لازم می‌آورد، تعهد به وجود وضعیت‌امورها و کلی‌ها است. در این فصل پس از بررسی اجمالی این مشکلات و تعهدهای هستان‌شناسانه، مفروضات این رساله درباره ماهیت رابطه صادق‌سازی و دو طرف آن و دایره شمول این اصل را بیان می‌کنم. در فصل ۲ به نسبت اصل صادق‌سازی و هستان‌شناسی می‌پردازم. ابتدا نظریه‌های هستان‌شناسانه کواین و کارنپ را، که آنها را نظریه‌های سوری می‌خوانم، معرفی و نقد می‌کنم و سپس با اشاره به رویکرد نوکارنپی به هستان‌شناسی، صورت‌بندی دقیق‌تری از نظریه صادق‌سازی در هستان‌شناسی و شیوه تقیل هستان‌شناسانه در این نظریه به دست می‌دهم. سپس با بررسی ادعاهایی که رویکرد صادق‌سازی را برای حل برخی از مشکلات متافیزیکی، از جمله، مسئله اشیا مرکب، توانا می‌داند، نشان می‌دهم که در بسیاری از این موارد این رویکرد قادر به حل آن مشکلات نیست. سپس نشان می‌دهم که این رویکرد برای به دست دادن هستان‌شناسی مناسب‌تر از رویکرد سوری است و می‌تواند برخی مشکلات، از جمله، مسئله پخش‌پذیر بودن صادق‌سازی بر روی فاصل را حل کند. در فصل‌های ۳ و ۴ به مشکل صادق‌ساز گزاره‌های صادق سالبه می‌پردازم. در فصل ۳ ابتدا پس از اشاره و تدقیق ملاک‌های سالبه بودن یک گزاره و صورت‌بندی این مشکل، مهم‌ترین راه‌حل‌هایی را که برای حل این مشکل مطرح شده است (راه‌حل‌های ماینونگی، توسل

صبر ندارند که به سخن ناصحان برای جبران ناگواری‌ها چشم به آینده‌ای داشته باشند که کسی جز همان خدا واقعیتش را تأیید نکرده است.

این مسئله‌ای است که کمابیش در طول تاریخ و جغرافیای زندگی بشر وجود داشته و متألّهان پاسخ‌هایی برای این مسئله اندیشیده‌اند و بیان کرده‌اند. به تازگی برهانی علیه وجود خداوند توسط فیلسوف کانادایی جان شلنبرگ بیان شده است که ادبیات نسبتاً وسیعی پیرامون آن ایجاد شده است و هدف اصلی این رساله، رد این برهان و ارائه دفاعیه‌ای برای توجیه محسنات وضعیتی است که در آن رابطه انسان با خداوند در این جهان تا این حد پیچیده است.

این رساله شامل پنج فصل، یک مقدمه، و یک مؤخره است. فصل اول به ماهیت عشق الهی و لوازم آن می‌پردازد و در آن نشان داده می‌شود که این توقع از عشق الهی مبنی بر داشتن ارتباط مستلزم باور به خداوند برای همه انسان‌ها با ملزومات این عشق سازگاری ندارد. خداوند عاشق همه انسان‌هاست به این معنا که هرآنچه را لازم است برای رشد و تعالی ایشان در مسیری که مختارانه طی شود برایشان مهیا کرده است. این فصل از آرای نیگرن، ستامپ، آدامز و هوارد سنایدر بهره برده است.

فصل دوم به تأثیر معرفتی گناه و نقش آن در از بین بردن یا تضعیف حس خدایابی و خیر شناسی انسان می‌پردازد. این فصل متکی به آرای سنت آگوستین، سنت توماس، کالوین و متألّهان الهیات اصلاح شده می‌باشد. استدلال اصلی این است که به خاطر تأثیر گناه اولیه و در ادامه آن گناه انسان‌ها که هم متأثر از آن است و هم راه تأثیر آن را هموار می‌کند، حس خداجویی انسان‌ها مختل شده است به نحوی که درمان آن تنها با حرکت اختیاری ما در بازگشت به سوی خداوند و دنباله روی از هدایت او میسر است. کسی که در مسیر اصلاح و خیرجویی قدم برنهد مسلماً نسبت به همان حس ضعیف شده هم بی‌مسئولیت بوده و از نظر معرفتی قابل سرزنش است. البته کل استدلال این فصل با مشکل نشان دادن چگونگی تأثیر گناه بر معرفت و همچنین نقش گناه اولیه در این فرایند مواجه است که به تفصیل به روش‌های موجود در پاسخ به این مشکلات پرداخته شده است.

فصل سوم ابتدا از موضع شکاکانه‌ای دفاع می‌کند که مدعی است ممکن است خداوند خیرهایی در ایجاد شرایط کنونی رابطه انسان و خدا دیده باشد که ما از آن مطلع نیستیم. شرایطی که امکان وجود افراد بی‌گناه بی‌ایمان را ایجاد می‌کند می‌تواند مستلزم پدید آمدن خیراتی باشد که لزوماً ما از آن مطلع نیستیم. همچنین ما از همه روابط میان خیرات و شرور نیز آگاهی نداریم. در چنین شرایطی اگر کسی ادعا کند که وجود برخی بی‌گناهان بی‌ایمان آن قدر با وجود خدای رحمان در تعارض است، که انکار

وجود خدا را موجه می‌کند، مدافع موضع شکاکانه امکان وجود خیرهای برتری را گوشزد می‌کند که اگر بخواهند پدید آیند ضرورتاً مستلزم شرایطی هستند که در آن امکان وجود بی‌گناه بی‌ایمان هست. بر این اساس، این جهان که در آن امکان ایمان مختارانه و عاشقانه به خداوند وجود دارد جهانی است که ضرورتاً مستلزم شرایطی است که در آن امکان وجود بی‌گناه بی‌ایمان هست. و این مکان برای رد تعارض توجیه‌کننده باور به عدم وجود خداوند کفایت می‌کند. در این فصل، تعریف ایمان بر اساس آرای توماس، لوتر و کیرکگارد بررسی می‌شود.

در فصل چهارم به آرای برآمده از قرآن کریم و نیز آرای صوفیان در جواب به مسئله احتجاج الهی پرداخته‌ام. از نوع پاسخی که قرآن در جواب به خواسته ناباوران عصر پیامبر مبنی بر ارسال معجزات عینی خاص برای پذیرش دعوت پیامبر و قبول حقانیت او ارائه می‌کند می‌توان تأکید خاص قرآن بر رسیدن به حقیقت از راه تفکر و تأمل بر آیات الهی را نتیجه گرفت. اما نکته مهم در اینجا است که لازمه ایجاد فضایی برای تفکر آزادانه منتج به کشف حقیقت، دور از دسترس بودن، و پنهان بودن حقیقت به میزانی است که امکان وجود جاهل غیر مقصر و حتی مجاهد منتفی نیست. این حرکت به سمت کشف حقیقت که مسیر رشد انسانیت را نمایان می‌کند در میان صوفیان و عارفان مسلمان به مسیر سلوک عارفانه برای رسیدن به معشوق و محبوب حقیقی تعبیر شده است. این مسیر اما پوشیده از دشواری‌ها و صعوبات است و در هر مرحله سالک در حین کشف با پنهانی پیچیده‌تری مواجه می‌شود و این خود هم مشوقی است برای طی مسیر و هم رادعی است برای مدعیان. این مسیر بی‌انتهای مسیر قرب الهی است که هر چه پیشتر رویم ندای لن ترانی بلندتر در فضا می‌پیچد و گویی فنای سالک به نحو تام و کامل را نشانه گرفته است.

فصل پنجم به صورت خاص به آرای محی‌الدین ابن عربی در مورد مسئله احتجاج الهی می‌پردازد. جهان بینی او و نگاه او به ظهور الهی در پرده مخلوقات و کثرات نشان می‌دهد که عنقای مغرب تاب مستوری نداشته است و آنچنان ظهور و نور افشانی کرده است که از فرط ظهور رویش ناپیدا است. انسان ساکن کره خاک و برآمده از خاک در سلسله مراتب وجود و ظهور در نقطه‌ای قرار دارد که می‌تواند و می‌شاید که به نحوی تام ظهورات متکشر را که همه آیات الهی‌اند، از حیث آیه بودن درک کند و حجاب از چهره آنها برافکند تا به کشف صورت محبوب نایل آید. خلیفه خدا بودن انسان در جایی مفهوم پیدا می‌کند که خداوند به خاطر حد اکثر ظهور به غایت محبوب است و خود را با تمام آنچه برای انسان قابل درک عشق الهی خلق کرده است پوشانده است.